

چارچوبی نوین برای خوانش معماری آرامگاهی ایران در دوره تاریخی ایلخانیان (مطالعه موردی: آرامگاه‌های محدوده جغرافیایی آذربایجان)

الناز بهنود*، لیدا بلیلان**

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۷

چکیده

دوره ایلخانیان مغول یکی از ادوار مهم و سرنوشت ساز تاریخ ایران محسوب می‌شود و بسیاری از نوآوری‌های فرهنگ و تمدن ایران که در دوره‌های بعد پدیدار گشتند پیامد تحولاتی بود که در زمان تأسیس سلسله ایلخانی با اتکا به پیشینه باعظمت ایرانیان به منصفه ظهور رسید و دستاوردهای ارزشمندی را نیز به تاریخ بشری عرضه کرد. منطقه آذربایجان نیز در این دوره یکی از مراکز توانمند در عرصه‌های گوناگون هنر اسلامی گردید. پایبندی ایلخانیان به شمنیسم و رواج و اشاعه آن باعث شکوفایی تصوف در ایران عصر آنان شد. اگر عرفان را مکتبی فکری- عملی که سعی بر شناخت حقایق امور به طریق اشراق و کشف و شهود دارد، تعریف کنیم، عرفان شمنی و تصوف اسلامی در زیر این تعریف می‌گنجد. در این دوره در سایه آزادی مذهبی، تجلی آموزه‌ها و برخی از وجوه تصوف در ساختار کالبدی معماری بناها را شاهدیم. در بین مجموعه‌های معماری این دوره، معماری آرامگاهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به اینکه آرامگاه‌سازی در میان جوامع مختلف معلول عامل عمده اعتقاد به جهان بعد از مرگ و حب ذات است، به نظر می‌رسد ساختار معماری آرامگاه‌ها، ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم کهن الگویی داشته باشند. روانشناسی تحلیلی یونگ ابزار معرفی تازه‌ای جهت فهم معانی و دریافت پیامهایی نو از منابع هنری و ادبی به شمار می‌رود. بر اساس این نظریه، کهن الگوها، بن مایه‌ها و تصاویر نمادینی هستند که در اساطیر و فرهنگ‌ها، مفاهیمی مشترک و مشابهی را در ناخودآگاه بشر به جای گذاشته‌اند. یکی از کهن الگوهای مهم و محوری که در روانشناسی تحلیلی یونگ مطرح است، کهن الگوی فرآیند فردیت می‌باشد که در رابطه با پرسش‌های معنوی در مورد معنای زندگی و هدف هستی مطرح می‌شود. با این فرض که آثار معماری در ایران، به‌مثابه متون ادبی، واجد تفسیر و تشریح‌اند، این تحقیق سعی دارد با استناد به روش تحلیل کهن الگویی، خوانش معنایی جدیدی بر اساس تأثیر آیین‌های شمنیسم و تصوف در ساختار معماری این بناهای ارزشمند تاریخی را ارائه نماید. بر این اساس، فهرستی از آرامگاه‌های دوره ایلخانی با استناد به دایره المعارف پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی گردآوری شد و نهایتاً فرایند خوانش آرامگاه‌ها بر اساس رمزگان معماری (رمزگان تکنیکی، رمزگان نحوی و رمزگان معنایی) ارائه گردید.

واژگان کلیدی

دوره تاریخی ایلخانی، آرامگاه، خوانش معماری، منطقه جغرافیایی آذربایجان، تحلیل کهن الگویی.

* el_behnoud@yahoo.com

** lidabalilan@hotmail.com

* استادیار گروه معماری، مرکز سردرود، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

** دانشیار دانشکده هنر و معماری، گروه معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

فرهنگ و هنر کهنسال و دیرپای ایرانی - اسلامی از قدیمی‌ترین ازمینه تاریخ همواره در میان سایر فرهنگ‌ها درخشیده است و نقش آن در بنای فرهنگ بشری بسیار قابل توجه بوده است. کمتر تمدنی را می‌توان یافت که از پیشینه‌ای این چنین گسترده و غنی برخوردار باشد. دوره ایلخانیان مغول یکی از ادوار مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران محسوب می‌شود و بسیاری از نوآوری‌های فرهنگ و تمدن ایران که در دوره‌های بعد پدیدار گشتند پیامد تحولاتی بود که در زمان تاسیس سلسله ایلخانی با اتکا به پیشینه با عظمت ایرانیان به منصف ظهور رسید و دستاوردهای ارزشمندی را نیز به تاریخ بشری عرضه کرد. منطقه آذربایجان نیز در این دوره یکی از مراکز توانمند در عرصه‌های گوناگون هنر اسلامی گردید. با توجه به پیشینه تاریخی مغولان و اعتقاد آنها به آیین شمنیسم و پابندی، رواج و اشاعه آن، باعث شکوفایی تصوف در ایران عصر آنها شد. در این دوران با سقوط خلافت بغداد و دولت عباسی و از بین رفتن مرکز دینی و سیاسی اسلام، جامعه مسلمانان بیش از پیش تسلیم آسان‌گیری مذهبی و عواطف انسانی مسلک تصوف گردید و کار صوفیان از رونق و رواج بیشتری برخوردار شد. اختصاص اموال و اراضی در این دوران به خانقاه‌ها و پیران طریقت قابل مقایسه با دیگر ادوار تاریخی نیست. از آنجا که خانقاه‌ها زیرمجموعه‌ای از فضای معماری آرامگاهی ایران را تشکیل می‌دهند و آرامگاه سازی معلول عامل عمده اعتقاد به جهان بعد از مرگ و حب ذات است و در دوره ایلخانی منبع تأثیر بسیاری از آنها اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه بوده است، نویسندگان را بر آن داشت، مجموعه‌های آرامگاهی را به عنوان نمونه مورد بررسی پژوهش انتخاب نمایند. این مقاله بر آن است تا در بستر تاریخی دوره ایلخانی، پس از بررسی تطبیقی عرفان شمنی و تصوف اسلامی، به روش تحلیل کهن‌الگویی، خوانش معنایی جدیدی از معماری آرامگاهی این دوره ارائه نماید.

مبانی نظری

در زمینه معماری ایران در دوره ایلخانیان مطالب بسیاری یافت می‌شود که اکثراً دارای بار علمی بوده و نگارندگان در جای خود از آن مطالب بهره گرفته‌اند. مطالعات متعددی نیز پیرامون مجموعه آرامگاه‌های این دوره توسط سازمان میراث فرهنگی صورت گرفته است که اغلب آنها با رویکرد توصیفی به شرح مشخصات تاریخی - کالبدی و مرمت بناها پرداخته‌اند. در رابطه با کهن‌الگوها نیز نرگس دهقان، غلامحسین معاریان و دیگر همکاران در مقاله مقایسه تطبیقی مفهوم عروج در مشترکات معنایی کهن‌الگو با کالبد معماری مفهوم عروج را به عنوان یکی از مفاهیم کهن‌الگویی در نظر گرفته‌اند (دهقان و همکاران، ۱۳۹۰). حسینه هروی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله بازتاب کهن‌الگوی مادر معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ، با نقد روانکاوانه حضور تألیف را در معماری تاریخی ایران اثبات می‌کنند. بهنود و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله تجلی کهن‌الگوهای یونگ در ساختار معماری مجموعه آرامگاهی عارف چلبی اوغلو، به بررسی کهن‌الگوی فرایند فردیت در ساختار مجموعه آرامگاهی پرداخته‌اند. بررسی ادبیات پژوهش نشان دهنده آن است که علی‌رغم آنکه ارزش‌های دانش روان تحلیلی و تئوری کهن‌الگوها در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی نگرشی مورد اقبال بوده است، ارج و منزلت آن در معماری کمتر مورد توجه واقع شده است. علی‌رغم تألیف روزافزون آثار پژوهشی از معماری این دوره، تاکنون پژوهشی مستقل در رابطه با نحوه خوانش معنایی ساختار فضایی مجموعه‌های آرامگاهی صورت نگرفته است و این موضوع برای نخستین بار در این تحقیق بررسی می‌شود. در رابطه با چارچوب نظری پژوهش، ابتدا بستر تاریخی دوره ایلخانی بررسی می‌شود و سپس به تحلیل مفاهیم کهن‌الگویی پرداخته می‌شود و نهایتاً در رابطه با تحلیل کهن‌الگویی معماری آرامگاهی دوره مذکور بحث جمع‌بندی می‌گردد.

بستر تاریخی دوره ایلخانیان مغول

ایلخانیان نام سلسله‌ای مغول است که از سال ۶۵۱ تا ۷۵۶ ه.ق معادل ۱۲۵۶ تا ۱۳۴۹ میلادی در ایران حکومت می‌کردند و فرزندان چنگیز خان مغول بودند. فتح ایران به دست هلاکوخان پیامدهای مهمی چون پایان کار اسماعیلیان و انقراض خلافت عباسیان در پی داشت (De Nicola, 2020).

زادبوم مغولان دشتی وسیع، مسطح و تا حد زیادی بدون درخت بود که در سراسر آسیا امتداد داشت و در آن قبایل مختلفی زندگی می‌کردند. این قبایل از لحاظ زبانی به یکدیگر مرتبط بودند ولی هویت جمعی واحدی نداشتند. در سده سیزدهم میلادی قبیله‌ای گمنام در شرق مغولستان از طریق اتحاد با سایر قبایل دشت پهناور، سپاه نیرومندی را تحت رهبری مردی به نام تموجین (چنگیزخان) تشکیل داده و در سال ۱۲۶۰م امپراطوری مغول را بنیان نهاد (هال، ۱۳۸۶، ۵). شیوه زندگی آنها بر اساس چادرنشینی و عمدتاً بر پرورش گوسفند و اسب استوار بود و به طور مرتب در فصول مختلف برای گله‌های خود در جستجوی مرتع و چراگاه بودند و بیلاق و قشلاق می‌کردند. سازمان اجتماعی مغولان، آنها را به لحاظ دفاع، تغییر مکان و یورش، آماده و انعطاف‌پذیر می‌کرد (گارثویت، ۱۳۸۷، ۲۵۴).

دین؛ آیین شمنی^۲، خاستگاه و باورها؛ از آغاز قرن بیستم، قوم شناسان از واژه‌های «شمن»، «حکیم ساحر»، «ساحر» و «جادوگر» به جای یکدیگر برای نامگذاری افراد خاصی که دارای نیروهای جادویی- مذهبی هستند و در همه جوامع ابتدایی یافت می‌شوند، استفاده نموده‌اند (الیاده، ۱۳۹۲، ۳۹). اصطلاح شمنیزم در اصل توسط انسان‌شناسان برای اشاره به مذهب مردمان اورال- آلتایی در سیبری به کار گرفته شد که مطابق این آیین عناصر خیر و شر در زندگی از ارواحی بوجود می‌آمد که شمن‌ها بر آنها کنترل داشتند (مصاحب، ۱۳۸۰، ۱۳۳۸). روی هم رفته شمنیسم یک مذهب نیست و فاقد یک عقیده دینی، یک مکان مقدس، یک کیش پرستش و یا تجسم خدا است (اشپولر، ۱۳۵۲، ۱۷۶). ارتباط شمنیسم و اقوام مغول: مغولان بر آیین «شمنی» بوده‌اند. همانطور که گفته شد آیین شمنی عبارت بوده است از نوعی یگانه‌پرستی که در آن ایزدان گوناگون با مرتبه‌های پایین‌تر، در نگاهداری و نظم کائنات با خدای یکتا سهیم شناخته می‌شدند. در این آیین ارواح نیک و ارواح پلید، فرشتگان و اهریمنان در زندگی روزمره اهمیت اساسی داشته‌اند (بیانی، الف، ۱۳۸۱، ۱). این آیین دارای وجوهی جادویی است که حول شخصیت شمن متمرکز است و او نه تنها جادوگر و حکیم، بلکه شفا دهنده، عارف و شاعر نیز هست. خدای بزرگ جاودانی مغولان در آسمان به سر می‌برد. در نظر آنان «آسمان آبی جاویدان» دارای نیرویی نهانی و ایجاد کننده و اداره کننده کائنات است (بیانی، الف، ۱۳۸۱، ۲). مغولان برای حرف زدن با آسمان آبی جاودانه به قله کوه مقدس صعود و ابراز فروتنی می‌کردند (هال، ۱۳۸۶، ۲۰). کوه‌های مقدس جایگاه خدایان بوده و رابطه بین آسمان و زمین به شمار می‌آمدند (هال، ۱۳۸۳، ۲۱۶). پرواز و ارتباط با آسمان یکی از آرزوهای آنها بود که فقط شمن‌ها در سفرهای خلسه آمیز و عرفانی خود قدرت آنرا می‌یافتند. مغولان با چنین فرهنگ دینی به ایران سرازیر شدند و حتی پس از تغییر دین، هنوز بسیاری از اعتقادات و آداب و رسوم قبلی خود را حفظ کرده بودند (Blair & Bloom, 1996).

معماری: قوم مغول به دلیل زندگی ایلیاتی همانند هر قوم بدوی دیگر دارای مکان ثابتی برای زندگی نبودند و قرارگاه ایشان انحصار به همان چادرهای ایلیاتی و یورت‌های مخصوص داشته که در حین قرار مجموع آنها حکم شهری را پیدا کرده و پس از حرکت اثری از آنها به جا نمی‌مانده است (اقبال، ۱۳۷۹، ۵۶۲). تا موقع اسلام آوردن ایلخانان، مغولان اجساد خان‌ها و بزرگان خود را دور از نظر عامه در محل‌هایی مخفی دفن می‌کردند. چنان که هیچکس از محل آن اطلاعی نداشت و اطراف آن را غرق (قرق) می‌کردند تا کسی به آن نزدیک نشود (همدانی، ۱۳۷۳، ۴۱۵). با این حال در حفاری‌های انجام گرفته در آسیای مرکزی مقابری کشف شده که به شکل یورت‌های عظیمی بوده که از مواد بادوامی ساخته شده و با دیوارهایی گرد احاطه شده بودند (هیلن براند، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

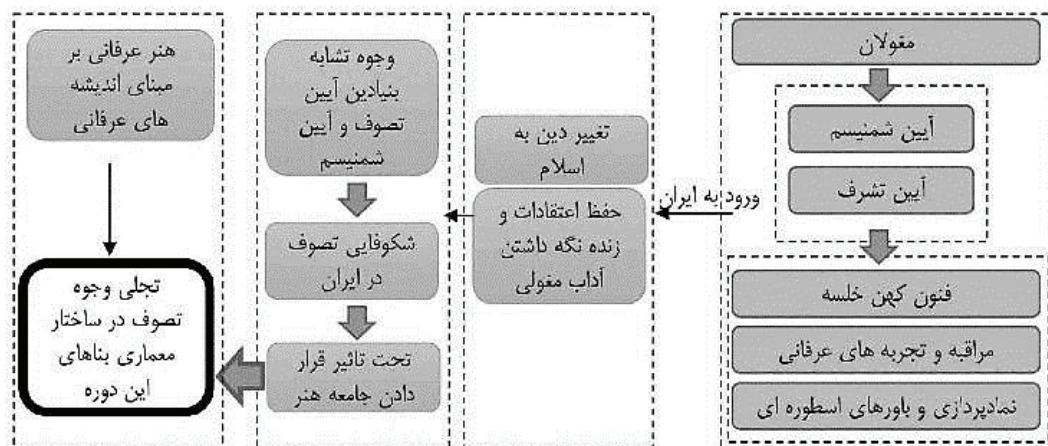
تطبیق عرفان شمنی و تصوف اسلامی: اگر عرفان را مکتبی فکری- عملی که سعی بر شناخت حقایق امور به طریق اشراق و کشف و شهود دارد، تعریف کنیم، عرفان شمنی و تصوف اسلامی در زیر این تعریف می‌گنجد. عرفان شمنی که بر پایه خلسه و ریاضت بنا شده و بدین طریق با عالم مینوی یا ارواح ارتباط برقرار می‌کند، نقاط مشترک زیادی با عرفان و تصوف اسلامی دارد که از جمله مهمترین آنها عبارتند از:

- (۱) خلسه‌گی و بی‌خویشی؛
- (۲) موسیقی و پایکوبی؛
- (۳) عروج؛
- (۴) پرواز جادویی؛

تبلور آموزه‌ها و برخی از وجوه تصوف در ساختار کالبدی معماری بناهای دوره ایلخانی

معماری ایران در عهد ایلخانیان را می‌توان ادامه و در مواردی رشد و توسعه روش‌ها و شیوه‌های پیشین دانست که به دست هنرمندان انجام گرفته است (Bloom, 2006). در این معماری ویژگی نسبتاً غربی دیده می‌شود که عبارت از به کارگیری مقیاس عظیم ساخت بناها و نوعی علاقه آگاهانه به بلند تر کردن و حالت عمودی بخشیدن به آنهاست که آن را می‌توان به عنوان مهمترین تاثیر مغولان بر معماری این دوره در نظر گرفت. با توجه به پیشینه فرهنگی مغولان و تداوم این فرهنگ در ضمیر حاکمان ایلخانی تا آخرین آنها، این امر می‌توانست به چند دلیل استوار باشد:

- خودنمایی و ابراز قدرت حاکمان مغولی؛
- جاودانه کردن خود از طریق ساخت بناهای عظیم در ممالک مفتوحه و مهمترین آنها؛
- رشد و گسترش تصوف در اثر نوعی همخوانی با شمنیسم حاکمان مغولی و تبلور وجوهی از این آیین همچون کوه کیهانی و سماع صوفیانه در ظاهر بناها (میری نژاد و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۴). (تصویر ۱)



تصویر ۱- فرآیند تجلی وجوه تصوف در ساختار کالبدی معماری بناهای دوره ایلخانی (مأخذ: نگارندگان)

معماری آرامگاهی ایران در دوره ایلخانی

«مردق» و معادل فارسی آن خوابگاه و نیز معنای گور، آرامگاه، قبر و جایی که مرده را در آن دفن سازند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۶۹۲). گویا آرامگاه معنایی نمادین دارد یعنی جایی که روح از دغدغه‌های دنیوی خارج شده به آرامش می‌رسد. آرامگاه، پس از مسجد، متداول‌ترین نوع بنای عمومی در معماری اسلامی ایران است. به طور کلی آرامگاه به بنایی گفته می‌شود که یک یا چند شخصیت مذهبی یا سیاسی در آن دفن شده باشد. نخستین آرامگاه اسلامی «قبره الصلیبیه» در سامره، منتسب به نیمه قرن نهم میلادی است. نخستین آرامگاه‌های اسلامی احتمالاً برای بزرگداشت سلاطین و تجلیل ائمه شیعه برپا شد. این آرامگاه‌ها در ایران به صورت برج و یا بناهای مربع شکل بودند که قبه‌هایی بر روی سکنج‌ها داشتند (اتینگهاوزن، ۱۳۸۶: ۳۸۱). تنها در ایران دوره اسلامی است که ایجاد مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها از سابقه طولانی و ویژگی‌های معماری منحصر به فرد و تزئینات باشکوه برخوردار است. این گونه بناها به نام‌های برج، گنبد، بقعه و مزار نیز معروف شده‌اند. آرزوهای ریشه دوانده و پایدار انسان برای نگاهداشت یاد مرده دلیلی است کافی برای وجود مقابر اسلامی. با توجه به بناهای به‌جامانده از دوره ایلخانی باید این عصر را عهد معماری پرشکوه بدانیم. دوره مغول شاهد دگرگونی عمده‌ای در ساخت فضاهای معماری به ویژه آرامگاه‌ها بود (هیلن براند، ۱۳۸۶، ۱۵۷) و مقابر این دوره از گسترش و عظمت بیشتری برخوردار بودند. به طور کلی مقابر دوره ایلخانی به دو گروه تقسیم می‌شوند: مقابر غیرمذهبی یا بناهای آرامگاهی و مقابر مذهبی یا امامزاده‌ها. فهرستی از آرامگاه‌های دوره ایلخانی با استناد به دایرةالمعارف پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی و پایگاه مطالعاتی پژوهشی سلطانی، بر اساس محل، تاریخ و شماره ثبت ملی مطابق جدول ذیل گردآوری شده است (جدول ۱).

مفهوم کهن الگو (آرکی تایپ) ۳: آرکی تایپ برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می‌ساختند. واژه آرکی تایپ در فلسفه و روانشناسی به معنای الگویی آغازینه یا کهن الگو، خصیصه و سرشت آمده است (معماریان و همکار، ۱۳۹۲، ۱۰۴). آرکه برزخ میان مفهوم اسطوره‌ای منشأ و مفهوم فلسفی اصل را نشان می‌دهد (کاسیرر، ۱۳۸۷، ۴۲). ابداع این مفهوم را به افلاطون (۳۴۸-۴۲۸ ق.م) نسبت می‌دهند. واژه آرکی تایپ به عنوان «بیانی تفسیری» از مُثُل افلاطون، مبنی بر آنکه همه موجودات، مخلوقاتی ساختگی هستند، اتخاذ شد (افلاطون، ۱۳۸۰، جمهوری، دفتر هفتم). کارل گوستاو یونگ، از جمله افرادی بود که در قرن بیستم میلادی در ترویج واژه آرکی تایپ نقش بسزایی داشت. او برای توصیف چهارچوب اولیه آرکی تایپ، در ابتدا طیفی از اصطلاحات از جمله «صورت ازلی» را به کار می‌برد، اما در ۱۹۱۹ م. برای اولین بار از واژه «آرکی تایپ» استفاده کرد (Jung, 1990). بنا به گفته یونگ همه انسان‌ها در یک «لایه» روانی به نام آرکی تایپ مشترکند. از نظر یونگ آرکی تایپ‌ها فقط نام یا تصورات فلسفی نیستند، بلکه اجزایی از خود زندگی هستند که به طرز جدایی‌ناپذیری با پلی از عواطف به انسان مرتبط هستند. به همین جهت، هرگونه تعبیر قراردادی (یا جهانی) درباره هر آرکی تایپ غیر ممکن است. شکل‌های آرکی تایپ‌ها تا حد قابل ملاحظه‌ای قابل تبدیل به یکدیگر هستند و معمولاً وجه اشتراک انسان‌ها را در سراسر جهان تشکیل می‌دهند (بیلسکر، ۱۳۹۱، ۸۲).

کهن الگوی تولد، مرگ، باز تولد ۴: گرایش به آغاز زندگی جدید و تولد دوباره همواره مورد توجه بشر بوده و از مهمترین مفاهیم مشترکی است که در ناخودآگاه جمعی بشر بوجود آمده است. از منابع اصیل برای مطالعه این کهن الگو، قرآن و کتاب مقدس است. حدیث مشهوری را هم عموم صوفیه از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که می‌فرماید: «موتو قبل ان تموتا» بمیرید پیش از آنکه بمیرید. یونگ نیز در آثار خود از

کهن الگوهای بسیاری نام برده است ولی در کتاب چهار صورت مثالی به طور مفصل از کهن الگویی یاد می‌کند که در بیشتر آثار دیگرش هم از جمله بحث برانگیزترین کهن الگوها بوده است. و آن کهن الگوی تولد دوباره یا بازتولد است (یونگ، ۱۳۶۸، ۶۷).

جدول ۱- فهرست آرامگاه‌های ایران دوره ایلخانی

(مأخذ: نگارندگان با استناد به دایرةالمعارف پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی و پایگاه مطالعاتی پژوهشی سلطانیه)

آرامگاه‌های ایران در دوره ایلخانی			
عنوان	محل	تاریخ	شماره ثبت ملی
گنبد مدور مراغه	مراغه	۵۶۳	۱۳۶
برج کبود مراغه	مراغه	۵۹۳	۱۳۵
برج مقبره علاءالدین	ورامین	۶۸۸	۱۷۷
آرامگاه پیر بکران	اصفهان (فلاورجان)	۶۹۸	—
غازانیه	تبریز	در حدود	—
مقبره برجی بسطام	بسطام	۷۰۰	۶۹
مقبره شیخ محمود	آستارا	۷۰۰	۹۵۱
مقبره برجی	ری	در حدود	۱۴۷
مقبره علاء الدوله	سمنان	در حدود	—
بقعه درویش ابراهیم یقین	فیروزکوه	در حدود	۴۴۰۷
مقبره شیخ عبدالصمد اصفهانی	نطنز	۷۰۹	۱۸۸
مقبره محمد اولجایتو	سلطانیه	۷۱۳	۱۶۶
بقعه قیدار نبی	زنجان	در حدود	۳۲۱
آرامگاه مولانا قطب الدین	ابهر	در حدود	—
هارونیه	طوس	در حدود	۱۷۳
گنبد علویان	همدان	در حدود	۹۴
مقبره حسن بن کیخسرو	ابرکو	در حدود	۱۹۶
مقبره سید رکن الدین	یزد	۷۲۵	۲۴۶
گنبد غفاریه	مراغه	در حدود	۱۳۷
برج قارلوجا	کلپیر	در حدود	۷۹۹
گنبد الله الله	ورزقان	در حدود	۲۵۱۵
مقبره شیخ حیدر	مشکین شهر	۷۳۱	۱۸۴
آرامگاه چلبی اوغلو	سلطانیه	۷۳۳	۱۶۷
گنبد سبز	قم	در حدود	۱۳۹
مقبره حمدالله مستوفی	قزوین	در حدود	۳۳۲
بقعه شیخ محمود شبستری	شبستر	در حدود	۴۱۹۷
مقبره شاه قلندر	اراک	در حدود	۲۴۵۲
مقبره شیخ محمد بن محمد لقمان	سرخس	۷۵۷	—
بقعه ایوب انصاری	تکاب	در حدود	۱۲۴۴
آرامگاه بابایادگار	کرمانشاه	در حدود	—
آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی	اردبیل	۷۳۵ (ایلخانی-صفوی)	۶۴
آرامگاه ملا حسن کاشی	سلطانیه	در حدود (ایلخانی-صفوی)	۱۶۸

یونگ در مقاله «در باب باز تولد» با نقل افسانه‌ای نحوه پیدایش این کهن الگو را روشن می‌سازد. داستان پیرمردی که در یک غار به دنبال چیزی بود که نمی‌دانست چیست. پس از مراقبه‌های طولانی، چاره‌ای ندید به جز اینکه تمام انواع نمودارها را بر روی دیوارهای غارش ترسیم کند تا بتواند دریابد آن چیز ناشناخته شبیه چیست. پس از تلاش‌های بسیار به یک دایره رسید. احساس کرد که «همین است» و «یک مربع داخل آن!» که آن را بهتر می‌کرد، تصویر یک ماندالا^۵ (صنعتی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۹۱). طبیعت خود خواستار مرگ و تولد مجدد است. فرآیندهای تحول طبیعی وجود دارند که به سادگی برای ما اتفاق می‌افتند. هر فرد اندیشمندی ماندالاهایی ترسیم می‌کند و در یک حلقه محافظتی خود به دنبال پناهگاهی خواهد گشت (Stevens, 2012). ماندالاهای مکان‌های تولدند، ظروفی برای تولد به معنای واقعی کلمه (Jung, 2014).

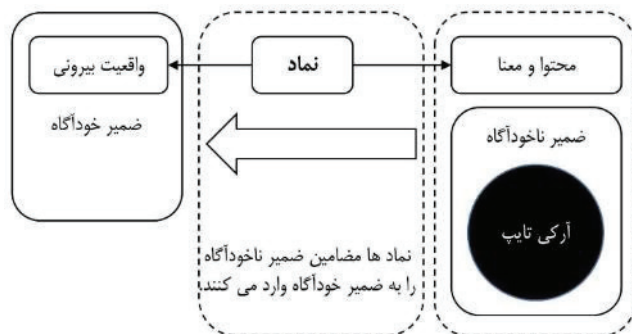
عینیت یافتن کهن الگوها در کالبد معماری: انسان‌ها برای فایق آمدن بر شکاف بین بخش آشکار و پنهان ذهن خود، در پی شناخت کهن الگوها، به منابعی چون نماد، اسطوره و رؤیا نیاز دارند. کهن الگوها زمانی ظاهر می‌شوند که محتوایی پیدا کنند، زیرا کهن الگوها به خودی خود تهی و خالی هستند (Hunt, 2012).

رؤیا: یونگ که مدتی از پیروان مکتب فروید بود، به سبب پافشاری فروید بر برخی عقاید، از جمله تأثیر غریزه جنسی در رفتار آدمی، از او جدا شد و اعلام داشت که "انسان قرن بیستم زیاده از حد عقلایی شده و تکیه افراطی به ضمیر آگاه نموده و نیروهای دیگر انسان، از جمله ضمیر ناآگاه دست‌کم گرفته شده‌اند تا بدان حد که ارزش روحانی و غیر مادی انسان تحت شعاع امر مادی و جسمانی قرار گرفته است" (دایر، ۱۳۸۶: ۵). فروید در آثار اولیه خود این عقیده را بیان کرد که زندگی روانی از دو بخش تشکیل شده است (هشیار و ناهشیار). بخش هشیار مانند قسمت مشهود قطعه یخی شناور، کوچک و بی‌اهمیت است و تنها، نماینده جنبه ظاهر کل هر شخصیت است. بخش ناهشیار عظیم و نیرومند است، مانند قسمت بزرگتر یخ که در زیر آب جای دارد و شامل غرایز است که نیروی سوق دهنده همه رفتارهای انسان است" (شولتز، ۱۳۸۵: ۴۶۸). سپس یونگ ناخودآگاه را دو بخش دانست و علاوه بر ناخودآگاه شخصی که فروید مطرح کرده بود، "تحت تأثیر مثل افلاطونی، نظریه فلاسفه اشرافی و عرفان هندی، برای انسان یک ناخودآگاه جمعی قائل شد که محل نگهداری کهن الگوها به شمار می‌آید" (بتولی، ۱۳۷۶: ۷۳). رؤیا نیز از طریق زبان نمادین، ضمیر ناخودآگاه شخصی را به ضمیر خودآگاه پیوند می‌دهد. در حقیقت، جنبه ناخودآگاهانه هر رویدادی به شکل صورتی خیالی و نمادین در رؤیاها آشکار می‌شود (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۸). نمادها در خواب به گونه‌ای خودانگیخته بروز می‌کنند، زیرا خواب دیدن یک اتفاق است و نه یک ابداع. و بنابراین خواب منبع اصلی شناخت ما درباره‌ی نماد است. پیام ویژه خواب نیز سهیم شدن ناخودآگاه در خودآگاه می‌باشد (یونگ، ۱۳۹۵، ۶۹).

اسطوره: اسطوره‌ها، مانند رؤیاها، از اعماق روان و ناخودآگاه جمعی برمی‌خیزند و مضامین مشترک را به صورت عینی و نمادین باز می‌گویند. انسان در روزگار کهن عالم را آکنده از پیام‌های شوم می‌یافت و نیاز داشت اسطوره‌هایی ابداع کند تا راز آن پیام‌ها را بگشاید (الیاده، ۱۳۹۳، ۶۷). ظاهراً پیدایش اسطوره هم زمان با ظهور نوع بشر است. زمانی که به جای ویژگی‌های فیزیکی، ویژگی‌های روانشناختی گونه بشری را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم بینش و آگاهی از فانی بودن و نیاز فراتر از مرگ رفتن، اولین تمایل بشر برای اسطوره است. دوم آگاهی از اهمیت گروه اجتماعی است که فرد در آن به دنیا می‌آید. عامل سومی نیز وجود دارد که تأثیر عمیق و گسترده‌ای در شکل‌گیری اساطیر داشته است. این عامل سوم کاملاً و مشخصاً مربوط به تجربه انسان می‌شود. انسان ضمن اینکه رشد و پیشرفت می‌کند، و قدرت تفکر و مشاهداتش به بلوغ می‌رسند، ناگزیر نسبت به جهان پیرامونش آگاهی پیدا می‌کند و رابطه مرموز وجودش را در آن می‌کاود. (تصویر ۲)



تصویر ۲. نحوه شکل‌گیری تفکر اسطوره‌ای (مأخذ: نگارندگان با استناد به کمبل، ۱۳۹۵، ۳۱)



تصویر ۳. تجلی کهن الگو در نماد (مأخذ: نگارندگان)

نماد: نماد در نقش پلی میان دو لایه روانی، ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه عمل می‌کند. از آنجا که مجموعه ابزارهای متعارف ارتباطی، توان بیان مضامین دینی و اسطوره‌ای را ندارد، انسان‌ها نیاز دارند برای این مقصود نماد ابداع کنند زیرا بیان آنها به طریقی دیگر ممکن نبوده است. هر نماد را می‌توان به دو شکل بررسی کرد: نخست واقعیت بیرونی آن و دوم نمادین بودن اجزای آن که دربردارنده محتوا و معنای آن نماد است. (تصویر ۳)

اگر پذیرفته شود که نماد و اسطوره از عناصر مشترکی تشکیل شده‌اند و معماری نیز بیانی مکان‌مند و زمان‌مند از اسطوره و نماد است، آنگاه امکان تجلی کهن الگوها در فضاهای معماری نیز معتبر خواهد بود (دهقان و همکار، ۱۳۹۰، ۹۴).

عینیت یافتن کهن الگوها در کالبد معماری آرامگاه‌ها: بسیاری از بناهای تاریخی عبادتی- آرامگاهی بر اساس طرح ماندالایی شکل گرفته است و در اطراف این بناهای مربع شکل، حصارهای دایره‌ای و دروازه‌هایی در چهارجهت وجود دارند و در مرکز آنها، بنای اصلی و در حقیقت خانه‌ای برای پیوند آسمان و زمین قرار دارد. میرچا الیاده معتقد است، زائر از طریق صعود از نیاشگاه خود را به مرکز دنیا نزدیک می‌کند و به سرزمینی پاک و همگون وارد می‌شود (الیاده، ۱۳۸۴، ۶۵).

هدف از برابرسازی دو نماد مهم آسمان (یا دایره) و زمین (یا مربع) برای بدست آوردن ترکیبی متعالی‌تر است. چهارگوش کردن دایره برای دستیابی به وحدت در جهان مادی (و نیز در جهان معنوی)، فراتر از تمایزها و موانع اعداد چهار و مربع است. (سرلو، ۱۳۸۹، ۳۳۱). اگر دایره نماد آسمان است، مربع نماد زمین است و اگر دایره نماد زمان است و مربع نماد مکان، مربع به دایره تبدیل می‌شود و از شکلی که ابتدا و انتها و آغاز و پایان دارد، به شکلی که نه ابتدا دارد و نه انتها، نه آغاز دارد و نه پایان، می‌رسیم. این فرم در چهارطاقی‌ها نیز تجلی یافته است. چهارطاقی با حجم مکعب، که به صورت انسان، زمین و یا بهشت زمینی دیده می‌شود، نماد متعالی سکون و آشکارترین تجلی آفریدگار است. گنبد مدور و کروی روی آن نماد سبکی و پویایی مطلق روح است که آغاز و پایانی ندارد (اردلان و همکار، ۱۳۹۴، ۱۰۵).

طرح چلیپایی نیز در شکل‌گیری آرامگاه‌ها نقش داشته است. چلیپا یا چرخ زندگی یا گردونه مهر نمادی از نیروهای نهفته در طبیعت به شمار آمده است. چلیپا دارای نمادهای بسیار از جمله خورشید، آتش، چهار عنصر (آب، باد، خاک و آتش)، نماد پیدایش و گردش چهار فصل، چرخ هستی و آفرینش، نمایانگر کثرت و رسیدن به وحدت و بازگشت به آفریننده است (ذاکرین، ۱۳۹۰، ۲۶). چلیپا یک رمز کلی است که دایره شمولش، کل مراتب وجود، اعم از عالم اصغر و عالم اکبر را در برمی‌گیرد (گنون، ۱۳۷۴، ۷). نقش رستم، آرامگاه شاهان هخامنشی، نمایی به شکل چلیپا دارد. محل تقاطع دو بازوی چلیپا، محل ورود درون قبر است، پس مرکز چلیپا نقطه‌ای بسیار مهم در شکل‌گیری فضای چلیپاگونه بوده است (کشتگر، ۱۳۹۱، ۶۷). نقطه تلاقی نقطه‌ای است که روح از جسم مادی جدا شده و به ملکوت می‌رسد. انسان همواره پیوندی را میان خود و فضای بیکرانه احساس می‌کند و تلاش می‌کند راهی برای عروج از عالم خاک به فضای برتر و پرمعناتر بیابد. مرقد و معادل فارسی آن خوابگاه و نیز به معنای گور، آرامگاه، قبر و جایی که مرده را در آن دفن می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۶۹۲). معنایی نمادین دارد یعنی جایی که روح از دغدغه‌های دنیوی خارج شده و به آرامش می‌رسد (عناقه و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۸). آرامگاه شامل جسد و یک اتاق خالی است. خلأ یعنی آنچه از اشیا تهی است و به صورت اثر حضور خداوند در نظام هستی جلوه می‌کند. فضای خالی رمز تعالی پروردگار و هم حضور او در تمام اشیا است (نصر، ۱۳۹۴، ۱۹۷). همانطور که در قرآن می‌فرماید: «فاینما تولو فتم وجه ...» (بقره/ ۱۱۵). بنابراین تهی بودن در هنر، تجلی امر قدسی می‌شود (همان، ۱۹۹). آرامگاه به واسطه تهی بودنش حس حضور الهی و ارتباط با مبدا هستی را القا می‌کند.

انسان‌ها طی هزاران سال به این موضوع آگاهی یافته‌اند که موجوداتی در حال گذار هستند به خصوص مراحل ویژه‌ای از زندگی به عنوان گذر قدسی در ناخودآگاه‌های جمعی انسان‌ها ثبت شده است. در بین فضاهای معماری، این کهن الگوی «تولد، مرگ و بازتولد» در صور مختلف، به صورت گذر از جهان مادی سپس مکث در فضایی واسط و برزخ‌گون برای ورود به بهشت موعود و نهایتاً رسیدن به کمال مطلق و سیر در فضای خالی، تهی و خلأ به شکل سلسله مراتب دنیوی به مراتب اخروی در فضاهای آرامگاه‌ها عینیت یافته است.

روش تحقیق

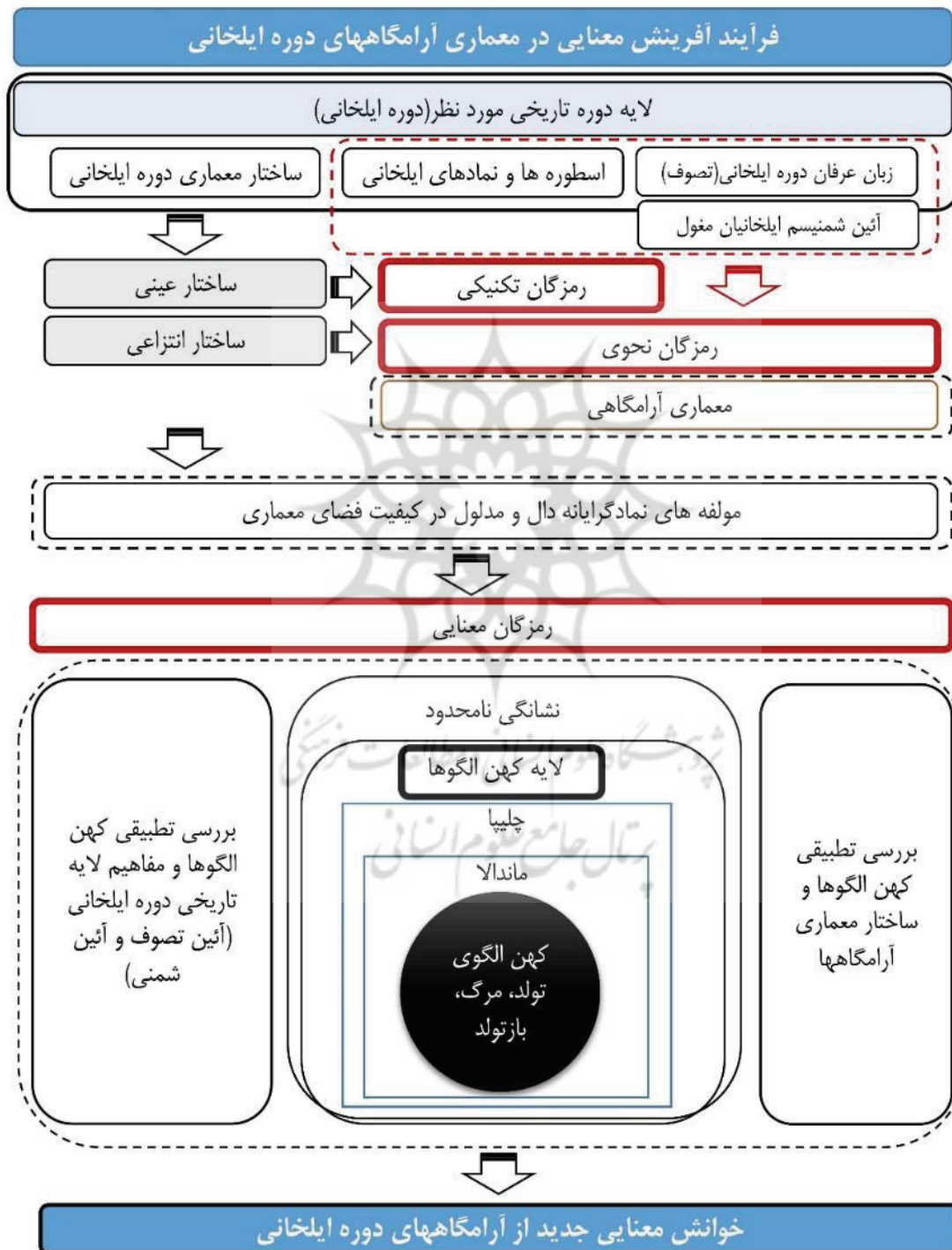
بر اساس ماهیت پژوهش تحقیق و از آنجا که نمونه‌های مورد بررسی متعلق به گذشته می‌باشند، این پژوهش از نوع کیفی و به روش تاریخی- تفسیری صورت گرفته است. بر این اساس ابتدا بستر تاریخی مورد نظر (دوره ایلخانیان)، اسطوره‌ها و آیین‌های مرسوم در این دوره مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه به شناخت و معرفی مجموعه آرامگاه‌ها پرداخته می‌شود و اطلاعات مربوط به آنها به شیوه کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی گردآوری می‌شود. سپس با رویکرد نشانه‌شناسی و تطبیق آن با تحلیل‌های کهن الگویی، معنای پنهان عناصر کالبدی آنها تفسیر می‌شوند و نهایتاً فرایند خوانش معنایی آرامگاه‌ها بر اساس رمزگان معماری (رمزگان تکنیکی، رمزگان نحوی و رمزگان معنایی) ارائه می‌گردد.

یافته‌های تحقیق

فرایند تفسیر، خوانش و معناسازی ساختار معماری آرامگاه‌های دوره ایلخانی به روش تحلیل کهن الگویی

آنچه در این پژوهش در خصوص ارتباط میان کهن الگوها و ساختار معماری آرامگاه‌ها بیان گردید، خوانش معنایی جدیدی از این بناها را ارائه می‌دهد که می‌توان آنها را به صورت رمزگان معماری به همراه تحلیل کهن الگویی بیان نمود. (تصویر ۴)

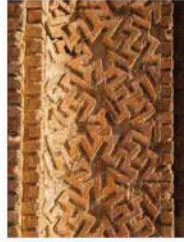
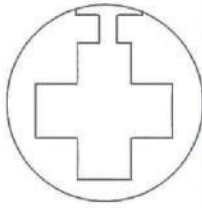
با بدست آمدن چارچوبی نو در این فرایند خوانش، می‌توان این چارچوب را بر روی ساختار آرامگاه‌ها پیاده کرد که به صورت تصاویر ذیل قابل مشاهده است. از بین آرامگاه‌های دوره ایلخانی که در جدول ۱ آورده شده بود، آرامگاه‌هایی از منطقه جغرافیایی آذربایجان به عنوان منطقه‌ای که بیشترین تأثیرپذیری از مغولان را داشته اند، انتخاب شدند. (تصاویر ۵-۶-۷-۸-۹)



تصویر ۴. چارچوبی نوین برای خوانش آرامگاه‌های دوره ایلخانی

بنای آرامگاهی گنبد مدور مراغه

شماره ثبت ملی: ۱۳۶



رمزگان معماری

رمزگان تکنیکی

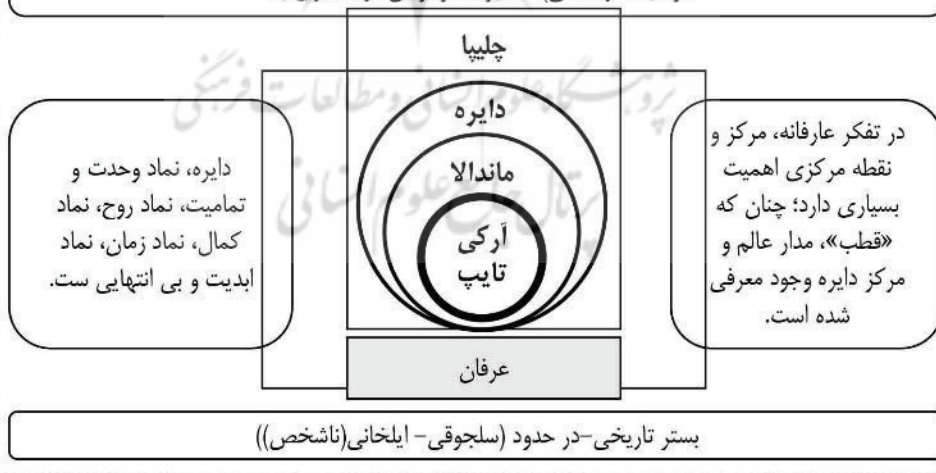
بنا به شکل استوانه آجری بر روی سکوی بلند سنگی - دارای پلان مدور - ازاره های سنگی - دارای دو طبقه و سرداب - دارای گنبد دو پوش - پوشش و تزئین گچی داخل اتاق - تزئینات مختلف از اشکال هندسی با ترکیبی از آجر، سفال و کاشی فیروزه ای - دارای دو کنیبه به خط کوفی تزئینی از کاشی فیروزه ای -

رمزگان نحوی

شکلگیری کالبد بنا بر اساس کارکردهای آرامگاه - کشیدگی اغراق آمیز بنا به سمت آسمان - اهمیت توجه به ارتفاع - اهمیت توجه به فضای تهی

رمزگان معنایی

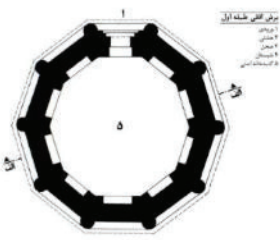
دلالت های معنایی عمیق تر در بررسی عناصر معماری (مقبره استوانه ای به شکل ماندالا و نمایش سلسله مراتب گذر قدسی) - تاثیر تفکر عرفان در معماری بنا



تصویر ۵. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی گنبد مدور مراغه بر اساس تحلیل کهن الگویی

بنای آرامگاهی برج کبود مراغه

شماره ثبت ملی: ۱۳۵



رمزگان معماری

رمزگان تکنیکی

بنا به شکل ده پهلو و منشوری - دارای گنبد مخروطی - دارای دو طبقه و سردابه مخصوص دفن - پهلوها شامل طاقنماها با تزئینات مرکب آجر و سفال و کاشی فیروزه ای و اشکال هندسی - اطاق مزین به گچبری و کاشی - سقف طبقه پایین به صورت مقرنس - گچبری دو آیه با خط ثلث روی سنگ قبر - ورودی در ضلع شرقی و سه پله بالاتر از کف سرداب

رمزگان نحوی

شکلگیری کالبد بنا بر اساس کارکردهای آرامگاه - کشیدگی اغراق آمیز بنا به سمت آسمان - اهمیت توجه به ارتفاع - اهمیت توجه به فضای تهی - اهمیت توجه به سقف، پرداخت هندسی و زیبایی شناسی زیر گنبد - بنا مظهر تنوع و تکرار اشکال، رنگ ها و نقوش هندسی - انتساب به قبر مادر هلاکوه (دوره مغول)

رمزگان معنایی

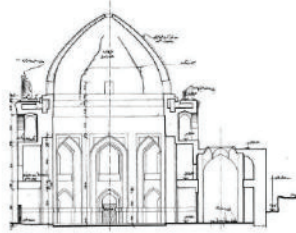
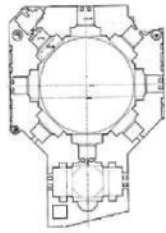
دلالت های معنایی عمیق تر در بررسی عناصر معماری (مقبره منشوری ده پهلو به شکل ماندالا و نمایش سلسله مراتب گذر قدسی) - تاثیر تفکر عرفان و آیین شمنیسم در معماری بنا

شمنیسم	عدد ۱۰ نماد کمال و تمامیت است (شیمیل، ۱۳۹۸: ۱۹۵)	عرفان
در ماندالای بودایی، خداوند در مرکز قرار دارد (کمبل، ۱۳۸۰: ۳۱۷). و هدف دائو پیوستن به نقطه مرکزی است. در آیین شمنیسم عروج های آیینی به آسمان همواره در مرکز صورت می گیرد.	<p>رمز عدد ۱۰ مرکز ماندالا</p>	در تفکر عارفانه، مرکز دایره وجود است و به تبع آن دیگر موجودات به واسطه او، هستی و اعتبار می یابند و هدفشان چرخیدن به دور اوست. و عدد ده، در سطحی بالاتر بازگشت کثرت به وحدت را نشان می دهد (شیمیل، ۱۳۹۸: ۱۹۶)
بستر تاریخی - در حدود (سلجوقی - ایلخانی) (ناشخص))		

تصویر ۶. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی برج کبود مراغه بر اساس تحلیل کهن الگویی

بنای آرامگاهی محمد اولجایتو (سلطانیه)

شماره ثبت ملی: ۱۶۶



رمزگان معماری

رمزگان تکنیکی

مقبره ای ۸ گوش با گنبد دو پوش سبویی با چقد چمانه- قطر دهانه ۲۵٫۵ متر و ارتفاع ۵۰ متر- دارای ۸ مناره دارای نقش سازه ای و تزئینات معقلی- ۸ ایوان- ۸ ورودی قوس دار- پلان ۸ ضلعی به طول ۱۰٫۰۶ متر- پلکان مارپیچی در میان جرز های ۸ گانه- دارای سه قسمت گنبدخانه- تربت خانه و سرداب- محراب با گچبری در جرز جنوبی تربت خانه- تزئینات کاشیکاری، مقرنس کاری، قندیل بندی، گچبری، کتیبه و خطوط اسامی مقدس و آیات قرآن و احادیث.

رمزگان نحوی

شکلگیری کالبد بنا بر اساس کارکردهای آرامگاه و زیارتگاه حضرت علی ع و فضای وسیع برای طواف- دارای وسعت و عظمت در کنار ظرافت های مادی و معنوی و ایجاد فضایی روحانی- نورگیری های کلی بنا بر اساس ایجاد ساعت آفتابی در اسکلت بنا و تعیین زمان اذان ظهر- ایجاد سردابه بر اساس آیین تدفین مغول.

رمزگان معنایی

دلالت های معنایی عمیق تر در بررسی عناصر معماری (حرکت آغاز شده از طریق ورودی ها و سراسراهی قسمت زیرین بنا پس از گذر از دهلیزهای قسمت میانی، در حلقه تشکیل شده توسط مناره ها شدت گرفته و در سماعی دایره وار و جاودانی در مرتفع ترین نقطه گنبد به آسمان می پیوندد.)- تأثیر تفکر عرفان و آیین شمنیسم در معماری بنا

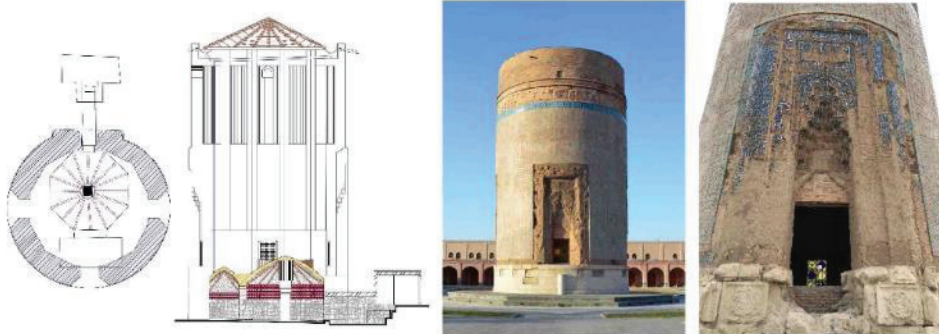
تأثیر آیین شمنیسم	عدد ۸ نمودی از هشت بهشت و رمز عالم مثال و اقلیم هشتم	تأثیر آیین تصوف
سردابه بر اساس آیین تدفین مغولی محل دفن اولجایتو (بدون هیچ نشان و سنگ قبر) و دارای دو فضای کوچک در طرفین آن جهت استقرار نگهبانان برای جلوگیری از ورود ارواح خبیثه و دالان های تو در تو برای اجرای مراسم خاص ایلخانان شکل گرفته است. شکل ظاهری بنا برگرفته از خیمه های مغول به نام یورت.	دایره نماد آسمان مربع نماد زمین رمز عدد ۸ در تبدیل مربع به دایره	گرایش اولجایتو به تصوف و تأثیر از علامه حلی و شیخ فضل الله همدانی و تغییر نام به سلطان محمد خدا بنده- استفاده از عناصر معماری اسلامی در آرامگاه و تأکید بر شیعی بودن با انتقال حرم امام علی ع و تزئینات اسامی مقدس.

بستر تاریخی ایلخانی

تصویر ۷. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی سلطانیه بر اساس تحلیل کهن الگوی

بنای آرامگاهی شیخ حیدر (بقعه الله علی الله)

شماره ثبت ملی: ۱۸۴



رمزگان معماری

رمزگان تکنیکی

برج استوانه ای به ارتفاع ۱۸٫۵ متر و به قطر ۱۰٫۵ متر- نقشه داخل برج یک دوازده ضلعی کامل به قطر ۸ متر و طول هر ضلع ۲٫۲۰ متر- دارای دو طبه و سرداب- دسترسی به سرداب از طریق پله- سردابه دارای نمای آهک کاری و سقف آجری- پایه برج از سنگ تراش رسوبی کرم رنگ- دو سمت ورودی دایره ای مزین به شکل دو مثلث- سطح پدنه با آجرهای قرمز پوشیده شده و با کاشی آبی مربع شکل و نام الله تزئین شده است- ورودی برج دارای سردر بلند تزئینی و مقرنس کاری-

رمزگان نحوی

شکلگیری کالبد بنا بر اساس کارکردهای آرامگاه و ایجاد سردابه بر اساس آیین تدفین مغول.

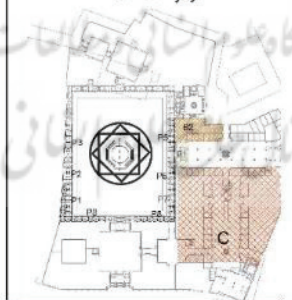
رمزگان معنایی

دلالت های معنایی عمیق تر در بررسی عناصر معماری (گنبد- برج و فضای تهی- عناصر تزئینی- رمز عدد ۱۲- رمز تثلیث و ستاره شش پر)- تاثیر تفکر عرفان و آیین شمنیسم در معماری بنا

سردابه بر اساس آیین تدفین مغولی محل دفن شیخ حیدر و یارانش و یا یک صوفی ناشناس، دارای دو نماد تزئینی در طرفین آن به صورت نماد تثلیث- شکل ظاهری بنا برگرفته از خیمه های مغول به نام یورت.

گرایش شیخ حیدر (پدر شاه اسماعیل اول) به تصوف- استفاده از عناصر معماری اسلامی در آرامگاه و تاکید بر شیعی بودن و استفاده از تزئینات اسامی مقدس و عدد ۱۲.

آرکی تایپ دایره (نماد آسمان)
آرکی تایپ ماندالا
رمز عدد ۱۲



بستر تاریخی ایلخانی

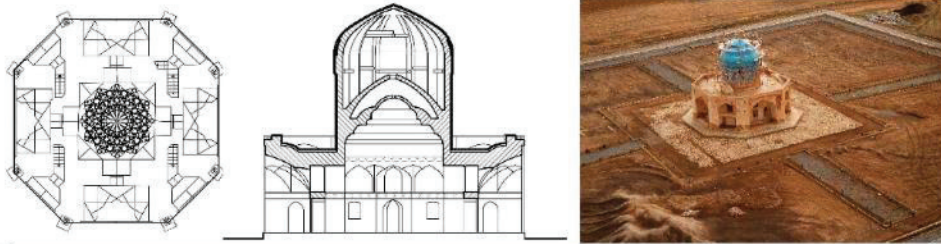
آرکی تایپ تثلیث
ستاره شش پر



ستاره ۶ پر در نظر ادیان هندوئیسم: هر آنچه در پایین است مانند هر آنچه در بالا است می باشد تا معجزات واقعیت ایجاد شود. ارتباط دو مثلث نمایانگر یکی شدن ماده و روح است. هر آنچه در این دنیا وجود دارد بازتاب آنچه در دنیای نامرئی است می باشد. تنها با ایجاد هماهنگی و بالانس بین این دو تعادل ایجاد می شود.

تصویر ۸. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی شیخ حیدر بر اساس تحلیل کهن الگویی

بنای آرامگاهی شیخ حسن کاشی (عارف و شاعر دربار اولجایتو) شماره ثبت ملی: ۱۶۸



رمزگان معماری

رمزگان تکنیکی

بنا مربوط به سه دوره ساختمانی (ایلخانی تا قاجار) به شکل هشت ضلعی در خارج و از داخل مربع، حاصل تلفیق ایوان های جانبی می باشد-طول اضلاع ۸ ضلعی، ۸،۳۰ و طول اضلاع فرعی ۵،۷۵ متر است-دارای دو طبقه و ارتباط با پلکانهای ایوان های شرقی و غربی- دارای گنبدی سه پوش و شلجمی با کاشیکاری معقلی و فیروزه ای-دارای طاقنماها با تزئینات معقلی اسامی مقدس الله محمد و علی به خط کوفی-تزئینات داخلی دارای مقرنس کاری گچی و شمشه هایی به رنگ قرمز.

رمزگان نحوی

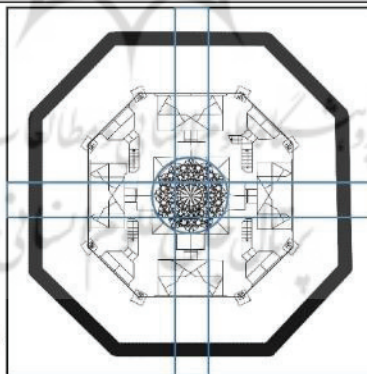
شکلگیری کالبد بنا بر اساس کارکردهای آرامگاه - کشیدگی گنبد به سمت آسمان - اهمیت توجه به ارتفاع - اهمیت توجه به فضای تهی - اهمیت توجه به سقف، پرداخت هندسی و زیبایی شناسی زیر گنبد - بنا مظهر تنوع و تکرار اشکال، رنگ ها و نقوش هندسی همچون شعر.

رمزگان معنایی

دلالت های معنایی عمیق تر در بررسی عناصر معماری (مقبره هشت پهلو در ترکیب با مربع به شکل ماندالا و نمایش سلسله مراتب گذر قدسی) - تاثیر تفکر عرفان در معماری بنا (مولانا حسن همه اشعارش در ستایش امامان شیعه بوئزه امام علی ع)

کهن الگوهای ماندالا، چلیپا، مرکز، مربع، دایره، رمز اعداد چهار و هشت در این بنا تجلی یافته اند.

شکلی که از حرکت هستی و مرکز آن متصور می شود، ماندالایی است که در مرکزی ترین دایره خود، در حصار مربع قرار گرفته است و مربع، دروازه ورود به آخرین مکان قدسی دایره و مرکز است. ماندالا رمز ظرف یا مکانی است که استحاله انسان به یک موجود الهی در آن رخ می دهد.



از منظر متون عرفانی، هستی در تعالی و حرکت دائم است. کل آفرینش در دایره های تو در تو و به صورت مداوم از عدم به وجود و از وجود به عدم، راه قدسی را طی می کند. هر موجودی به محض تحقق یافتن وجود، حرکت دایره وار خود را آغاز می کند و از مبدأ به مبدأ باز می گردد.

بستر تاریخی-در حدود (ایلخانی تا قاجار)

تصویر ۹. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی شیخ حسن کاشی بر اساس تحلیل کهن الگویی

نتیجه گیری

بنا بر نظر بسیاری از معماران این سرزمین، هنر اساسا از مهمترین و صریح ترین تجلی گاه های اصول سنت است. ایران در تاریخ اسلام یکی از مراکز برجسته هنر اسلامی بوده و معماری اش از غنی ترین موارد موجود است. به زعم متفکران فرهنگی، بارزترین مشخصه فرهنگی ایرانیان شاعرانه بودن زبان و بیان شان است. در این فرهنگ، تمامی دست ساخته های انسانی، معنایی

فراتر از آنچه می‌نماید، دارد و قطعاً آرایه‌های ادبی و بیان استعاری و نمادین بخش مهمی از ساختار انتقال معنا و نظام معرفت‌شناسی آثار ایشان است. با این فرض، آثار معماری در ایران، به‌مثابه متون ادبی، واجد تفسیر و تشریح‌اند. این تفاسیر از طریق مضامین کهن الگویی صورت می‌گیرد که خود را از طریق نمادها پدیدار می‌کنند. نقد روانکاوانه مفاهیم کهن الگویی با شناختی که در لایه‌های زیرین روان ایجاد کرده، آثار معماری را فراروی و قرائت‌های نوینی ارائه داده است. تفاسیری از معماری که همزمان دو آستانه را تحت تصرف دارد؛ نخست واقعیت ساختمانی، صنعتی و مادی و دیگر بعد انتزاعی، معنایی، ذهنی و روحانی. نتایج پژوهش بیانگر آن است که در دوره ایلخانی در سایه آزادی مذهبی موجود در ساختار حکومتی، اوج ساخت مجموعه‌های آرامگاهی برای صوفیان و عارفان بزرگ را شاهد هستیم که به روش تحلیل کهن‌الگویی می‌توان خوانش معنایی جدیدی از این بناهای ارزشمند تاریخی، بر اساس تأثیر آیین‌های شمنیسم و تصوف در ساختار معماری فضاها بدست آورد.

پی‌نوشت‌ها

1. Carl Gustav Jung
2. Shamanism
3. Archetype
4. Birth/Death/Rebirth
5. Mandala

منابع

- اتونی، ب.، شریفیان، م.، و اتونی، ب. (۲۰۱۸). بررسی تطبیقی عرفان شمنی و تصوف اسلامی. *ادبیات عرفانی*، ۱۰(۱۹)، ۷-۲۶.
- اتینگهاوزن، ر.، گرابار، ا. (۱۳۸۶). *هنر و معماری اسلامی (۱)*، ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات سمت.
- اردلان، ن.، و لاله، ب. (۱۳۹۴). *حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی*. تهران: انتشارات علم معمار.
- اشپرلو، ب. (۱۳۵۲). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه: محمد میر آفتاب. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افلاطون. (۱۳۸۰). *مجموعه آثار (چهار جلد)*. ترجمه: محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- اقبال آشتیانی، ع. (۱۳۷۹). *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.
- اکو، ا. (۱۳۹۶). *کارکرد و نشانه: نشانه‌شناسی معماری، در نشانه‌شناسی (مقالات کلیدی)*، توسط امیرعلی نجومیان. ترجمه: محمد رجب پور. تهران: انتشارات مروارید.
- الیاده، م. (۱۳۹۳). *تصاویر و نمادها*. ترجمه: محمد کاظم مهاجری. تهران: انتشارات پارسه.
- الیاده، م. (۱۳۹۲). *شمنیسم: فنون کهن خلسه*. ترجمه: محمد کاظم مهاجری. قم: نشر ادیان.
- الیاده، م. (۱۳۸۴). *متون مقدس بنیادین از سراسر جهان*. ترجمه: مانی صالحی علامه. تهران: فراروان.
- بتولی، س. م. ع. (۱۳۷۶). *یونگ و سهروردی*. تهران: موسسه اطلاعات.
- بیانی، ش. (۱۳۸۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول* جلد ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهنود، ا.، بلیان، ل.، ستارزاده، د. (۲۰۲۱). *تجلی کهن‌الگوهای یونگ در ساختار معماری مجموعه آرامگاهی عارف چلبی اوغلو*. مجله پژوهش‌های معماری اسلامی، ۸(۴)، ۱۴۵-۱۶۶.
- بیانی، ش. (۱۳۸۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول* جلد ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیلسکر، ر. (۱۳۹۱). *اندیشه یونگ*. ترجمه: حسین پاینده. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. (۱۳۷۸). *بناهای آرامگاهی (دایره‌المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی)*. تهران: حوزه هنری.
- پناهی، م.، و بهمنی، ب. (۲۰۱۴). *بررسی دایره‌های تعالی در گلشن راز و مفاتیح الاعجاز*. *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۷(۲)، ۲۵-۶۲.
- حسینی، س. ه. (۲۰۰۹). *بررسی روند شکل‌گیری مجموعه‌های آرامگاهی در معماری ایران دوران اسلامی: بنابر آراء ابوسعید ابوالخیر*. *نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۱(۳۸)، ۱۵-۲۳.
- دایر، و. (۱۳۸۶). *درمان با عرفان*. ترجمه: جمال هاشمی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا (جلد دهم)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دهقان، ن.، معماریان، غ. (۱۳۹۰). مقایسه تطبیقی مفهوم عروج در مشترکات معنایی کهن الگو با کالبد معماری. نشریه مطالعات تطبیقی هنر، ۱۲(۱)، ۸۷-۱۰۰.
- ذاکرین، م. (۲۰۱۱). بررسی نقش خورشید بر سفالینه های ایران. نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، ۳(۴۶)، ۲۳-۳۴.
- رضایی، ا.، خلیلی، م. (۱۳۹۴). جلوه های شمنیسم در سلطانیه. پیام باستان شناسی، ۲۳(۱۲)، ۱۲۸-۱۲۳.
- سرلو، خ. (۱۳۸۹). فرهنگ نمادها. ترجمه: مهرانگیز اوحدی. تهران: دستان.
- شولتز، د.پ.، سیدنی آ. (۱۳۸۵). الف. تاریخ روانشناسی نوین. ترجمه علی اکبر سیف و همکاران. تهران: رشد.
- شیمیل، آ.م. (۱۳۹۸). راز/اعداد. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- صنعتی، م. و همکاران. (۱۳۹۴). مرگ(مجموعه مقالات). تهران: سازمان چاپ و انتشارات، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- عناقه، ع.ر.، محمودیان، ح.، صابری زاده، ر. (۲۰۱۵). ارتباط عرفان و هنر اسلامی و تجلی آن در معماری آرامگاه. عرفان اسلامی، ۱۰(۴۰).
- کاسیر، ا. (۱۳۹۶). فلسفه صورت های سمبلیک. ترجمه: یداله موقن. تهران: هرمس.
- کشتگر، م. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی چلیبا به عنوان نماد دینی در تمدن های ایران باستان، بین النهرین، هند و چین. هنرهای تجسمی نقش مایه، ۱۲(۵)، ۶۳-۷۲.
- کمبل، ج. (۱۳۹۵). زندگی در سایه اساطیر. ترجمه: هادی شاهی. تهران: انتشارات دوستان.
- گارثویت، ج.ر. (۱۳۸۷). تاریخ سیاسی ایران. ترجمه: غلامرضا علی بابایی. تهران: اختران.
- گنون، ر. (۱۳۷۴). معانی رمز صلیب. ترجمه: بابک علیخانی. تهران: انتشارات سروش.
- مصاحب، غ.ج. (۱۳۸۰). دایره المعارف فارسی، جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- معماریان، غ. و طبرسا، م. (۲۰۱۳). گونه و گونه شناسی معماری. معماری و شهرسازی ایران، ۶(۴)، ۱۰۳-۱۱۴.
- میری نژاد، س.، سلجی، ن.، شهلا، ن.، شکوری پرتوی، ش.، میرفردوس، س.م. (۲۰۱۵). تأثیر شمنیسم مغولان بر معماری دوره ایلخانیان در ایران. هویت شهر، ۸(۲۰)، ۷۷-۸۸.
- نصر، س.ح. (۱۳۹۴). هنر و معنویت اسلامی. ترجمه: رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات حکمت.
- هال، ج. (۱۳۸۳). فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه: رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- هال، م. (۱۳۸۶). امپراطوری مغول. ترجمه: نادر میر سعیدی. تهران: ققنوس.
- هروی، ح. و فلامکی، م.م.، طاهایی، س.ع. (۱۳۹۸). بازتاب کهن الگوی مادر در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ. معماری و شهرسازی نظر، ۱۶(۷۵)، ۱۴-۵.
- همدانی، خ.ر. فضل اله. (۱۳۷۳). جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج دوم. تهران: البرز.
- هیلن براند، ر. (۱۳۸۳). معماری اسلامی. ترجمه: ایرج اعتصام. تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- هیلن براند، ر. (۱۳۸۶). مقابله. ترجمه: کرامت اله افسر و محمد یوسف کیانی (گردآورنده) معماری ایران دوره اسلامی (ف ۳ ص ۵۸-۷۲). تهران: سمت.
- یونگ، ک.گ. (۱۳۹۵). انسان و سمبول هایش. ترجمه: محمود سلطانیه. تهران: انتشارات دیبا.
- یونگ، ک.گ. (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی. ترجمه: پروین فرامرزی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- Blair, S. S. (1993). The Ilkhanid Palace. *Ars orientalis*, 23, 239-248.
- Blair, S. S., & Bloom, J. M. (1996). *The art and architecture of Islam 1250-1800*. Yale University Press.
- Bloom, J. M. (2006). the transformative medium in Ilkhanid Art. In *Beyond the Legacy of Genghis Khan* (pp. 289-302). Brill.
- De Nicola, B. (2020). Pādshāh Khatun: An Example of Architectural, Religious, and Literary Patronage in Ilkhanid Iran.
- De Nicola, B., & Melville, C. (Eds.). (2016). *The Mongols' Middle East: Continuity and Transformation in Ilkhanid Iran* (Vol. 127). Brill.
- Duyssembiyeva, J. (2005). Kyrgyz healing practices: some field notes. *The Silk Road*, 3(2), 38-44.

- Eco, U. (1979). *A theory of semiotics* (Vol. 217). Indiana University Press.
- Hunt, H. T. (2012). A collective unconscious reconsidered: Jung's archetypal imagination in the light of contemporary psychology and social science. *Journal of Analytical Psychology*, 57(1), 76-98.
- Jung, C. G. (2014). *Four archetypes*. Routledge.
- Jung, C. G. (2014). *The archetypes and the collective unconscious*. Routledge.
- Jung, C. G. (1990). The archetypes and the collective unconscious. 1959. *Trans. RFC Hull. New York: Princeton UP*.
- Shelburne, W. A. (1988). *Mythos and logos in the thought of Carl Jung: The theory of the collective unconscious in scientific perspective*. Suny Press.
- Tyler, L. (1980). *Jungian Archetypes: The Mandalas of Archeoastronomy*.



A new framework for interpreting Iranian tomb architecture in the historical period of the Ilkhanids (Sample Study: Tombs of the geographical area of Azerbaijan)

Elnaz Behnoud*, Assistant Professor, Department of Architecture, Sardroud Center, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Lida Balilan, Associate Professor, Department of Architecture, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Received: 2022/1/29

Accepted: 2022/7/29

Extended Abstract

Introduction: The Mongol Ilkhanid period is one of the most important and decisive periods in the history of Iran and Many of the innovations of Iranian culture and civilization that emerged in later periods were the result of changes that manifested during the establishment of the ilkhanid dynasty and also provided valuable achievements for human history. In this period, in the shadow of religious freedom, the manifestation of the teachings and some aspects of Sufism can be seen in the physical structure of the monuments architecture. Among the architectural collections of this period, tomb architecture has a special place .Given that the construction of tombs in different societies is a major consequence of the belief in the afterlife and the love of self, it seems that the architectural structure of the tombs is closely related to archetypal concepts. Archetypes are universal facts that derive from human unconscious mind and are integrated in to human conscious mind as a global collaborative information in the form of imagery. To break the gap between the apparent and the hidden part of their minds, and to understand the archetypes, humans need the sources, such as symbols, myths, dreams, and memories. Architecture is a medium for the expression of human collective unconscious, universal myths, dreams and memories which act as a symbol in architectural spaces. One of the key archetypes that has been introduced in Jung's analytic psychology is the archetype of "process of individuality" that deals with spiritual questions about the meaning of life and the goal of creation. The purpose of this paper is to answer the question of : whether by achieving semantic concepts of these archetypes, can one understand the archetype concepts and how they are objectified in the mystical space of this tomb collection.The purpose of this paper is to answer the question of : whether by achieving semantic concepts of these archetypes, can one understand the archetype concepts and how they are objectified in the mystical space of tombs.

Methodology: Based on the purpose of this study, which is the recognition of archetypes semantic concepts, using historical interpretation method, the techniques used in sign perception have been used.

Results: According to many architects of this land, art is basically one of the most important and explicit manifestations of the principles of tradition. According to cultural thinkers, the most obvious cultural characteristic of Iranians is their poetic language and expression. In this culture, all human constructs have a meaning beyond what it seems, and certainly literary arrays and metaphorical and symbolic expressions are an important part of the structure of meaning transfer and the epistemological system of their works. With this assumption, architectural works in Iran, as literary texts, can be interpreted and explained.

Conclusion:This research tries to present a new semantic reading based on the influence of shamanism and Sufism in the architectural structure of these valuable historical buildings, relying on archetypal analysis method.

Keywords: Ilkhanid historical period, tomb, architectural interpretation, geographical region of Azerbaijan, archetypal analysis

* Corresponding Author's E-mail: el_behnoud@yahoo.com